

# معلمی، مادر حرفه‌های دیگر است

## گزارشی از مراسم بزرگداشت دکتر علی رؤوف

اشاره

### یاد باد آن که مرا یاد آموخت آدمی نان خورد از دولت یاد

یاد و گرامیداشت بزرگان و شایستگان، امری پسندیده است؛ به خصوص اگر موضوع علم و معلمی باشد. مؤسسه‌ی پژوهشی کودکان دنیا، برای دکتر علی رؤوف، معلم، استاد، نویسنده و صاحب‌نظر نام‌آشنا و پیشکسوت حوزه‌ی آموزش و پرورش، در محل خانه‌ی هنرمندان تهران مراسم بزرگداشتی برگزار کرد. آن چه در پی می‌آید، گزارشی است از این مراسم.

زندگی سوم من، بعد از بازنشستگی آغاز شد. البته هنوز می‌نویسم؛ تا حالا که خسته نشده‌ام، بلکه شوق نوشتنم بیش تر شده است. نوشتن شیرین‌ترین و دل‌پذیرترین بازی زندگی است.»

آن چه خواندید، خلاصه‌ای بود از زندگی‌نامه‌ی خودنوشت دکتر علی رؤوف که در مراسم قرائت شد.

### یادی از بهمن بیگی

در مراسم، از محمد بهمن بیگی، پدر آموزش و پرورش عشایری ایران که یازدهم اردیبهشت همین سال از دنیا رفت نیز یادی به میان آمد. بخش عمده‌ای از عمر ۹۳ ساله‌ی وی، در خدمت به کودکان عشایر ایران صرف شد. بهمن بیگی در روستای کوشن، حدفاصل



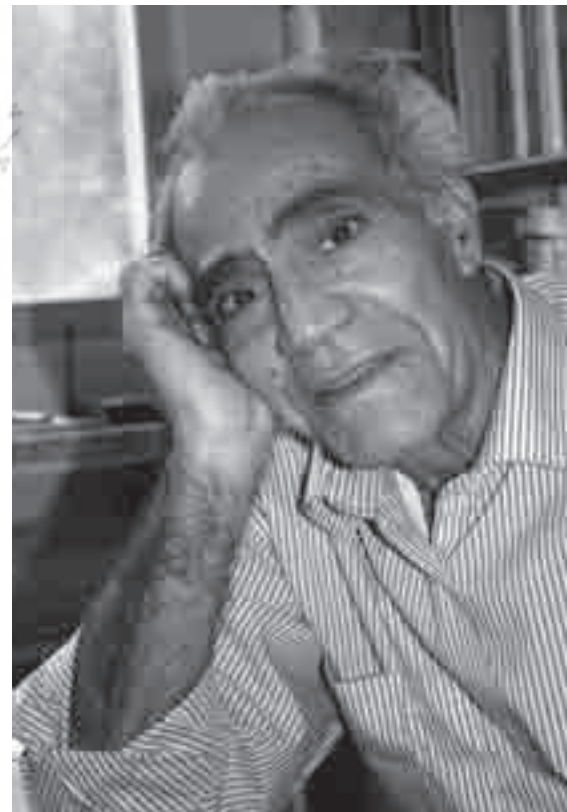
محمد بهمن بیگی

در هفت سالگی به دبستان رفته و سه سال دبیرستان (سیکل اول آن زمان) را در محل سکونت‌مان گذراندم؛ هر روز دو نوبت صبح و بعدازظهر، در کوچه پس‌کوچه‌های دراز و یک‌خیابان بلند، پیاده‌روی‌های طولانی و مشقت‌باری داشتیم. شانزده هفده سالم بود که به خاطر دریافت شصت تومان هزینه‌ی تحصیلی، در امتحان ورودی دانش‌سرای مقدماتی شرکت کردم و قبول شدم. در نوزده سالگی ابلاغ معلمی گرفتم و به شهر کاشمر اعزام شدم. پس از اتمام تعهد پنج‌ساله‌ی معلمی، در رشته‌ی زبان انگلیسی و روش‌های تدریس، در دانش‌سرای عالی (دانشگاه تربیت‌معلم امروز) پذیرفته شدم. پس از گرفتن لیسانس، حدود سیزده سال در دبیرستان‌ها و مراکز آموزش عالی مشغول به تدریس مشغول بودم. طی این سال‌ها، بزرگ‌ترین احساسم این بود که معلمی حرفه‌ای است که می‌توانم دوستش داشته باشم و هرگز رهاش نکنم.

حالا که به گذشته نگاه می‌کنم، می‌بینم دو زندگی را کنار هم گذرانده‌ام؛ یکی زندگی کاری، درس و امور معمول، و دیگری زندگی مطالعه و تألیف و نوشتن. از آن جا که این دو زندگی پهلو به پهلو هم سپری شدند، در یکدیگر تأثیرهای عمیق و مطلوبی داشتند.

### شیرین‌ترین بازی زندگی

«اول اردیبهشت ۱۳۱۵ در مشهد متولد شدم. در خانواده‌ی شلوغ ما، هیچ فرد باسواد و تحصیل کرده‌ای وجود نداشت. مادر تنها کسی بود که سواد خواندن داشت و به بچه‌های خردسال قرآن درس می‌داد.





بین شیراز و بوشهر به خاک سپرده شده است.

بین شیراز و بوشهر به خاک سپرده شده است.

چشم‌پزشک بشوم. دلیل این آرزو، مطب چشم‌پزشکی موجود در مسیر طولانی دبیرستان تا خانه‌مان بود. آن موقع، بیماری تراخم رایج بود و مردم برای درمان، پشت در چشم‌پزشکی صف‌های طولانی می‌بستند. اما ... روزگار می‌خواست که من به جای طبابت جسم، طیب مغز و ذهن کودکان و

بین شیراز و بوشهر به خاک سپرده شده است.

### به احترام معلم

در مراسم بزرگداشت دکتر علی رؤوف، به احترام وی و مقام معلمی، افراد نام‌آشنای فراوانی حضور داشتند؛ از جمله: دکتر هادی حری، دکتر اقبال قاسمی پویا، اسفندیار معتمدی، نوش‌آفرین انصاری، توران میرهادی، حسن سالاری و آقای مافی.

### سخن‌رانی‌ها

زهرا فرمانی، سردبیر نشریه‌ی «عروسک سخن‌گو»، از معلمی سخن گفت و این که چرا یکی از آرزوهای کودکان گذشته، معلم شدن بود، اما کودکان امروزی کمتر علاقه دارند که معلم شوند؟

توران میرهادی، نویسنده و پژوهشگر معاصر و مدیر فرهنگنامه‌ی کودک و نوجوان، گفت: «دانش‌آموز بودن نوعی نعمت است. من هر صبح و شام خدا را شکر می‌کنم که هنوز دانش‌آموزم. لحظه به لحظه یاد می‌گیرم، تجربه می‌کنم و باز یاد می‌گیرم.»

هنگامه بازرگانی، زندگی‌نامه‌ی دکتر رؤوف را برای حضاران روایت کرد.

### طرح درس معلم بودن

«اشک من را درآوردید. با سلام به همه؛ سلام به همه‌ی معلمان عالم.» این عبارات، جمله‌های اول دکتر رؤوف بودند. او صحبت‌های خود را با عنوان «طرح درس معلم بودن» ادامه داد و گفت: «در حضور شما سوگند یاد می‌کنم که تاکنون طی ۵۵ سال معلمی، هیچ‌گاه بدون طرح درس به کلاس نرفته‌ام. وقتی به دانش‌سرای مقدماتی رفتم، هنوز از طرح درس خبری نبود.»

رؤوف که انسانی است عاطفی و دارای روحیه‌ی شاعرانه، به دنیای کودکی و نوجوانی‌اش رفت: «در نوجوانی می‌خواستم

### فراموش نکنید!

مرتضی مجدفر، سردبیر رشد آموزش ابتدایی نیز چند دقیقه‌ای پشت تریبون رفت تا یکی از کاستی‌های مراسم را یادآوری کند. او گفت: «این همه از دکتر رؤوف حرف زدید، اما یک نفر را فراموش کردید. به طور حتم، همسر ایشان هم در موفقیت‌های وی نقش مؤثری داشته و به جاست که مورد احترام و تکریم قرار گیرد.» این یادآوری، به مذاق حضاران بسیار خوش آمد و حسابی همسر دکتر رؤوف را مورد لطف قرار دادند.



### چند نکته

– دکتر رؤوف سه فرزند دارد که هر سه تحصیلات موفق داشته‌اند.

– در بهمن ۸۲، جایزه‌ی ترویج علم را از انجمن ترویج علم ایران گرفته است.

– تاکنون بیش از ۵۰ عنوان کتاب از وی به چاپ رسیده است. آخرین تألیفات دکتر رؤوف عبارت‌اند از: جلوه‌گری‌های شعر در آموزش کودکان و نوجوانان، مدیریت پژوهش در مدرسه، راهنمای نقد کتاب کودک و نوجوان، چگونه مدرسه را اداره کنیم؟ و شکل‌پذیری شخصیت کودکان.

نوجوانان باشم تا تراخم‌های زندگی کمتر بروز کنند

معلمان طیب مغز و روان فرزندان ما هستند. وقتی معلم شدم، از همان اوان فهمیدم که این حرفه، مادر حرفه‌های دیگر است. آن‌جا فهمیدم که اگر می‌خواستم چشم‌پزشک شوم هم باید در دامان معلم به این حرفه می‌رسیدم.

دکتر رؤوف سخنان خود را با خواندن متن ادبی من ستاره پردازم به پایان برد. فقط یک جمله از آن متن:

ستارگان چشمک‌زن من در آسمان مدرسه چشمک می‌زنند.